

گزارشی درباره محیط زیست و خطر انقراض



کریم اسدی ۱۴۰۰

گزارشی درباره بحران «محیط زیست

مقدمه

این که کسی درباره خانه خودش صحبت کند و برای حفظ و نگهداری آن تلاش کند امری طبیعی است اما انجام همین امر طبیعی درباره کره‌ای که یگانه سکونت‌گاه ماست هنوز هم چندان طبیعی به نظر نمی‌رسد سهل است بسیاری آن‌چنان بیرحمانه با طبیعت برخورد می‌کنند که گوئیا فاتحی با یک اسیر جنگی یا مال غنیمتی برخورد می‌کند! طبعاً همه این گونه نیستند... این گزارش کوتاه، نگاهی است سریع به گوشه‌هایی از دگرگونی نحوه نگرش انسان نسبت به کره‌ای که تنها مأمن و پناهگاه او در تمامی کهکشان است.

روزی برای محیط زیست

سازمان ملل متحد سال ۱۹۷۲ یک روز را به نام روز جهانی محیط‌زیست نام‌گذاری کرد، یک برنامه در ۶۰ محور برای حفاظت از محیط‌زیست تحت نام (UNEP) تدوین نمود و به این ترتیب مقوله «محیط‌زیست» نیز وارد روزهای رسمی در تقویم ساکنان کره زمین گردید اما واقعیت آن است که سابقه ارج‌گذاری انسان به زمین را در سده‌های گذشته هم می‌توان یافت و حتی ردپای چنین اندیشه‌ای را در کتاب‌های ارسطو نیز می‌توان پیدا کرد یا حداقل نکاتی درباره اهمیت محیط‌زیست یا حتی اهمیت رابطه انسان با طبیعت و اقلیمی که در آن زندگی می‌کند، اندیشه‌ای که عموماً هم درست بوده و از درک اهمیت مسأله حفاظت از محیط‌زیست نزد بشر خبر می‌دهد. کما این که از این قبیل نکات در نوشته‌های اندیشمندان مسلمان هم به‌وفور یافت می‌شود.

«محیط‌زیست» در مقدمه ابن‌خلدون

ابن‌خلدون در کتاب خود معروف به «مقدمه ابن‌خلدون» ضمن بحث درباره سرزمین‌ها و شرایط آب و هوایی و ویژگی‌های اقلیمی آنها به ارائه نظری می‌پردازد که بر اساس آن جهان را متشکل از ۷ اقلیم می‌داند. وی عنوان می‌کند که از آن ۷ اقلیم تنها ۳ اقلیم دارای شرایط آب و هوایی معتدل هستند و با توجه به تاثیر شرایط طبیعی (آب و هوا و شرایط جوی و غذایی و...) بر روحيات فردی و اجتماعی انسان‌ها، تنها در همان ۳ اقلیم است که بهترین انسان‌ها و بهترین جوامع به‌وجود می‌آیند و تمدن شکل می‌گیرد. (مقدمه ابن‌خلدون کتاب نخست بخش دوم)

جدای از هر نقدی بر نظریه ابن‌خلدون (که امروزه نیز کماکان هوادارانی در علوم جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی و محیط‌زیست دارد) تأکید روی این نکته ضروری است که به هر حال تاثیر محیط‌زیست بر انسان و جامعه انسانی از قدیم‌الایام یک بحث مطرح در جوامع علمی بوده است.

سابقه دوستی انسان و طبیعت

اگر فیلم سینمایی «درسواوزالا» را دیده باشید متوجه می‌شوید قهرمان داستان که یک جنگل‌نشین ساده است با تمامی عناصر طبیعت آن‌چنان صحبت می‌کند که گویا با یک آدم زنده مشغول صحبت است. چنین رابطه‌ای برقرار کردن تنها خاص یک فیلم، یک ملت یا یک مرحله از تاریخ زندگی بشر نیست، بلکه تاریخی به درازای تمدن بشری دارد.

- شاید بتوان گفت این رابطه در ابتدا یک رابطه خشن و یکسویه بود: طبیعت بر بشر غالب بود و انسان از طبیعت وحشت داشت و به میزان زیادی هم مقهور آن بود.

- به موازات رشد بشر این رابطه تعدیل شد، تا جایی که انسان موفق شد با طبیعت انطباقی فعال پیدا کند و با آن یک رابطه متوازن و متعادل ایجاد کند.
 - اما با ظهور تمدن صنعتی و حاکمیت یافتن فرهنگ «سوداگری» و اوج گیری راه رشد صنعتی، انسان به سرعت به قاتل طبیعت تبدیل شد! در تمدن جدید همان طور که انسان به استثمار انسان پرداخت، به ابعاد مضاعف به شیره کش کردن طبیعت نیز اقدام کرد تا جایی که شیره جان طبیعت را در برخی مناطق به تمام و کمال کشید! و تنها یک زمین سوخته از طبیعت منطقه باقی گذاشت.
 - از اواخر قرن بیستم مجدداً این رابطه با نقادی تمدن جدید مورد تجدید نظر قرار گرفت و برخی انسان ها به یاد آوردند که: «انسان به هر حال و در هر وضعیتی، جزئی از طبیعت است، جزئی هوشمند که هم توان تخریب طبیعت را دارد و هم توان کمک به بازسازی طبیعت و ارتقای محیط زیست خود را.
- رسیدن بشر به چنین سطحی از درک رابطه ارگانیک انسان و طبیعت یک دستاورد بزرگ بود که به سرعت به یک جنبش اجتماعی تبدیل گردید، این البته جنبشی نوپاست که در سال های اخیر تا حدی هم آلوده به اغراض سیاسی شده اما به هر حال چنین جنبشی اکنون در بسیاری کشورها وجود دارد و حتی به تشکیل احزابی که مرامنامه اشان مبتنی بر اصول حفاظت از محیط زیست است هم بالغ شده است.

رابطه انسان و طبیعت در شعر مولانا

چنان رابطه ای بین انسان و طبیعت که در ابتدای این نوشته مورد اشاره قرار گرفت در ادبیات فارسی نیز قابل ردیابی است. بویژه در اشعار شاعرانی که خود دارای دستگاه فکری منسجمی هم بوده اند مانند مولانا.

شاید نگاهی به یکی از اشعار کوتاه او در این زمینه خالی از لطف نباشد، شعری که رابطه عمیق شاعر و طبیعت را در مقام «شاگرد و استاد» نشان می دهد:

ساعتی «باد» م خطیبی می کند

ساعتی «سنگ» م ادیبی می کند

«باد» با حرفم سخطها (تندی. ناخشنودی) می کند

«سنگ» و «کوه» م فهم اشیا می دهد!

اولین و بزرگ‌ترین هم‌نشین و هم‌صحبت بشر از دیرباز تاکنون طبیعت بوده است. اما اکنون چند سده‌ای است که رابطه این دو همنشین به تیرگی گراییده است.

گزارش بانک جهانی از مشکلات زیست محیطی

یکی از محورهای ثابت گزارش سالانه بانک جهانی (بانک بین‌المللی توسعه و ترمیم. از متولیان نظم اقتصادی حاکم بر جهان کنونی) جمع‌بندی و طرح مشکلات زیست‌محیطی است.

مهم‌ترین محورهای گزارش سالانه این نهاد به‌طور معمول عبارت بوده‌اند از:

۱. یک سوم جمعیت جهان از بهداشت مناسب و یک میلیارد نفر از آب آشامیدنی سالم محروم هستند.

۲. ۱/۳ میلیارد نفر در معرض وضعیت هوای آلوده ناشی از دود و دوده قرار دارند.

۳. ۷۰۰ تا ۳۰۰ میلیون زن و کودک از آلودگی شدید هوا، ناشی از آشپزی داخل منازل رنج می‌برند.

۴. صدها میلیون کشاورز، جنگل‌نشین و مردم بومی که تأمین معاش آنان به زمین و وضع مساعد محیط زیست بستگی دارد، دچار مشکل هستند.

۵. فرسایش خاک پیوسته رو به افزایش و میزان زمینهای زراعی رو به کاهش است.

۶. یک چهارم زمین‌های مشروب، دچار مشکل شوری آب است.

۷. به علل تجاری و همچنین به علت افزایش جمعیت، زمینهای جنگلی تغییر کاربری داده و درختان‌شان نابود می‌شوند، همان‌طور که از پوشش گیاهی زمین به آرامی کاسته می‌گردد.

سابقه دست‌اندازی بشر به طبیعت

با عبور از قرون وسطی و سرعت گرفتن پیشرفت‌های علمی، انسان فراموش کرد که وجودش «جزئی» از طبیعت است!

همانگونه که فراموش کرد در دوران تاریک تاریخ چه میزان از طبیعت و قدرت قاهر آن وحشت داشته است!؟

همانگونه که فراموش کرد در این سده‌های آخری چقدر با طبیعت همبسته و دوست بوده است!؟ تا پیش از انقلاب صنعتی انسان و طبیعت رابطه همبسته‌ای با یکدیگر داشتند. از انقلاب صنعتی (تقریباً از قرن ۱۸ میلادی) به اینسو بود که دست‌اندازی بشر به طبیعت در حد فعلی آغاز شد.

با پاگرفتن راه رشد صنعتی تطاول زمین و منابع آن به شکلی سیستماتیک و نامعقول آغاز گردید و تاراج بی‌رویه کانه‌ها، جنگل‌ها، منابع آبی و... به دست دولت و کمپانی‌ها شدت گرفت، اما نباید از نظر دور داشت که مبانی نظری بهم‌خوردن رابطه انسان و طبیعت به زمانی پیش از انقلاب صنعتی بر می‌گردد، یعنی به زمانی که دکارت (قرن ۱۷ میلادی) با فلسفه «...من هستم» خود، ناخواسته پایه‌گذار اندیشه‌ای شد که نهایتاً سر از اندیویدوآلیسم در آورد و ویرانگرترین مکاتب اقتصاد رقابتی را تحت عنوان اصالت فرد و آزادی رقابت به جان زمین و ساکنانش انداخت.

غارت و نابود کردن محیط‌زیست به زبان آمار

این رابطه یکسویه بین انسان و کره زمین به سرعت راه به سیاست برد و سیاست‌های استعماری خاص خود را به وجود آورد. آنچه که فتودال‌ها و ارباب‌ها با زمین می‌کردند (نه با رعیتها و دهقانان) هرگز رابطه‌ای نبود که سرمایه‌داران صنعتی با معادن و ثروت‌های طبیعی کردند. به‌عنوان مثال در تاریک‌ترین دوران استیلای فتودالیسم بر جهان، اربابان زمین اگر چه که بیرحمانه انسان‌ها را استثمار می‌کردند اما درست در همان هنگام می‌دانستند و رعایت می‌کردند که: چه هنگام به زمین (و نه رعیت) استراحت بدهند؟ چه هنگام به زمینهای کشاورزی با آتش‌زدن تنمه ساقه محصولات برداشت شده، کربن تزریق کنند؟

در چه فصلی، چه مقدار از زمین را «آیش» کنند؟ چگونه زمین را و البته منابع آبی و مجاری و زه‌کشی‌های آن را زنده نگهدارند؟ و... در حالی که در تمدن سوداگری هرگز هیچ‌کس به فکر تضمین حیات معدنی زمین و منابع کانی نیفتاد. حتی تلاش برای دستیابی به منابع کانی دیگر سرزمین‌ها کار آنها را به جنگ‌های خونینی کشاند که نیازی به تکرار داستان‌شان نیست. آن وضعیت و هجوم بی‌رحمانه به زمین، به زبان اعداد بهتر بیان می‌شود.

غارت زمین به زبان آمار

آمار موجود نشان می‌دهد که تنها طی سه سال پس از جنگ جهانی دوم (سال‌های ۱۹۴۷ تا ۱۹۴۹) سرمایه‌گذاری خارجی آمریکا، اساساً سرمایه‌گذاری مستقیم تجاری بود که چهار پنجم آن در کشورهای مستعمره و نیمه‌مستعمره به کار گرفته می‌شد و از همین مقدار نیز نه دهم آن در استخراج نفت صرف شده بود!

از تمام سرمایه‌های آمریکایی که تا پایان سال ۱۹۴۰ در خارج سرمایه‌گذاری شده بود، تقریباً نیمی در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته و نیم دیگر در کشورهای عقب مانده به مصرف رسیده بود. یعنی سرمایه خارجی به جای توسعه اقتصاد ملی کشور میزبان به تقویت سیستم تولیدی کشور متروپل و به غارت منابع ملی و معدنی کشور عقب مانده اختصاص یافته بود. (موریس داب. سرمایه‌داری دیروز و امروز. شرکت سهامی کتاب‌های جیبی تهران ۱۳۵۸).

مشابه همین آمار را پیش از این و در دوران پس از جنگ جهانی اول در مورد انگلستان و هجوم شرکت‌های انگلیسی برای غارت منابع طبیعی کشورهای مستعمره و نیمه‌مستعمره‌اشان می‌توان به شکل روشن‌تری دید.

آنچه که طی دو جنگ بزرگ در نیمه اول قرن بیستم اتفاق افتاد، نمایشی خونین از یک مسابقه مرگبار برای غارت منابع طبیعی کشورهای دیگر بود که کشورهای قدرتمند پس از آن که منابع طبیعی کشور خود را تمام کرده یا رو به اتمام برده بودند! به اجرا درآوردند. چرا که همه چیز باید به پای انحصاراتی ریخته می‌شد که «اصیل»ترین نمایندگان «اصیل‌ترین انسان؟!»ها و نه همه بشریت بودند!

به عنوان نمونه در انگلستانی که یکی از پیشتازان غارت منابع طبیعی در همان دوران قبل از جنگ جهانی دوم بود (سال ۱۹۳۶) بیش از نیمی از سرمایه ملی انگلستان در دست تنها ۱٪ جمعیت آن کشور بود و در یک محاسبه دیگر حدود ۸۰ درصد سرمایه آن کشور در دست تنها ۵ یا ۶ درصد جمعیت انگلستان تمرکز یافته بود!

همین معادله توزیع ثروت (که نشان‌دهنده چگونگی چپاول منابع زمین به دست یک اقلیت به شدت محدود است) در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم (سال ۱۹۴۶-۱۹۴۷) نیز برقرار بود: یعنی نیمی از سرمایه‌های نقدی انگلستان در دست یک درصد و در یک فرمول دیگر ۸۰ درصد ثروت انگلستان در دست ۱۰٪ مردم بود و متقابلاً دوسوم جمعیت آن کشور به کلی فقیر بودند. همین تناسب بهره‌وری اقلیت اصیل در دروان پیش از جنگ جهانی اول نیز در آنجا برقرار بوده است (همان منبع + بولتن آمار دانشکده آمار دانشگاه آکسفورد دسامبر ۱۹۵۰ و فوریه ۱۹۵۱).

این وضعیت خاص دوران جنگ‌های بزرگ جهانی نیست صرفاً به عنوان یک نمونه در ایالات متحده پس از پیاده سازی سیاست‌های نئولیبرال در انتهای دهه 70 میلادی سهم یک درصد بالایی طیف درآمد از درآمد ملی به شدت افزایش یافت و در انتهای قرن به 15٪ رسید. سهم یکدهم

درصد بالایی طیف درآمد از درآمد ملی از ۲٪ در سال ۱۹۷۸ به ۶٪ در سال ۱۹۹۹ افزایش یافت، و نسبت فاصله دستمزد کارگر به حقوق مدیرعامل از اندکی کمتر از ۱ به ۳۰ در سال ۱۹۷۰ به تقریباً ۱ به ۵۰۰ در سال ۲۰۰۰ رسید! این فرآیند مختص ایالات متحده نیست، از سال ۱۹۸۲ به بعد سهم یکدرصد بالایی طیف درآمد در بریتانیا از مجموع درآمد ملی دو برابر شده و از ۶٫۵٪ به ۱۳٪ رسیده است! (رتالیسم سرمایه. مارک فیشر). در ایران این فاصله دستمزدها گاه به ۳۰۰۰ برابر می‌رسد!

غرض از ارائه این آمار آن است که نشان دهد چپاول ثروتهای طبیعی اساساً به دست یک اقلیت به اصطلاح «اصیل؟!» انجام شده و ربطی به توده‌های مردم نداشته است کما این که بر همین قیاس می‌توان از ایران تحت سیطره آخوندها مثال زد که بنابه نوشته خبرگزاری تروریستی تسنیم ۳۱ اردیبهشت ۹۵ به نقل از سرپرست اسبق وزارت اقتصاد (حسین صمصامی) ۹۰ درصد نقدینگی ایران در دست ۱۵ درصد جمعیت این کشور است!

ضمن این که انحصار آب، خاک، جنگل، نفت، گاز، معادن، پتروشیمی و... غارت آنها تماماً در دست حکومتی است که به اذعان قالیباف شهردار وقت تهران تنها ۴ درصد جامعه ایران را تشکیل می‌دهند. این شمه‌ای از بلایی است که دیکتاتوری حاکم بر ایران بر سر منابع طبیعی و محیط‌زیست کشور می‌آورد (نابودی منابع انسانی بحث فاجعه‌بار دیگری است که محل طرحش این نوشته نیست).

محیط‌زیست، فلسفه، سیاست و اقتصاد

به این ترتیب بشر آنچه را که با درهم شکسته شدن نظریه «جهان‌مرکزی» زمین از دست داده بود (نظریه کپرنیک)، با طرح نظریه «من هستم» و خدا انگاری «فرد» (و نه نوع انسان) بر روی زمین باز پس گرفت. از آن پس وحدتی که قرن‌ها بین انسان و طبیعت برقرار بود، جای خود را به تضادی داد که رابطه همبسته انسان و طبیعت را با استفاده لجام گسیخته و قهرآمیز انسان از طبیعت جایگزین کرد.

همان‌طور که دیده می‌شود، در برخورد با طبیعت دو دستگاه فکری کاملاً متفاوت وجود داشته و دارد:

یکم دستگاهی که طبیعت را به عنوان یک غنیمت نگاه کرده و تلاش می‌کند تا آنجا که می‌تواند شیره وجودی طبیعت را بمکد! (نگاهی به رویکرد آیین سوداگری و رویکردی که فاشیسم مذهبی

حاکم بر ایران نسبت به طبیعت دارند به خوبی این رویکرد را نشان می‌دهد گرچه که ایندو با یکدیگر تفاوت‌های تاریخی جدی دارند) این، دستگاهی است «خود» محور که به تمامی طبیعت به مثابه یک دستمال کاغذی برای مصرف و دور انداختن نگاه می‌کند.

دوم دستگاهی که انسان را جزئی از طبیعت دانسته و تلاش می‌کند در یک انطباق فعال با طبیعت و تسلط به آن، حفظ و نگهداری طبیعت را به عنوان بخشی از وظایف ضروری خود برای تضمین بقای نوع خود به یک «وظیفه» تبدیل کند. این، دستگاهی است «انسان» محور و بسیار فراتر از آن خودمحوری کوتاه‌نظرانه که طبیعت را متعلق به تمامی بشریت از جمله آیندگان می‌داند.

اولین پیام اعتراضی طبیعت به انسان و اولین پاسخ‌ها

درستی آن رابطه یکسویه و غارتگرانه بین انسان و طبیعت هنگامی مورد تردید قرار گرفت که اولین جلوه‌های پایان یافتن برخی منابع کانی در غرب پدیدار شد.

به «ته» رسیدن معادن آهن و زغال‌سنگ، کاهش گستره جنگل‌هایی که چوب درختانشان ثروتی طبیعی و خدادادی و جاودان! محسوب می‌شد،

انقراض نسل بسیاری گونه‌های گیاهی و حیواناتی که در شکار بی‌رویه نابود شدند و...

اولین پیام‌های نارضایی طبیعت به رویه تهاجمی و چپاولگرانه یک اقلیت به شدت محدود نسبت به محیط‌زیست تمامی بشریت بود!

از اولین مراحل حاکمیت یافتن نظام «سوداگری» و میداندار شدن «راه رشد صنعتی» تا زمانی که اولین بازتاب‌های مثبت بشر به پیام‌های طبیعت به ظهور رسید، چند سده طی شد و این فاصله‌یی طولانی است.

اولین پاسخ جمعی و سازمان‌یافته بشر به تغییرات منفی اقلیمی، تولد مجموعه احزابی بود که خود را «حزب سبز» می‌نامیدند.

پاسخ «زمین» به مسأله: «فرد» بشر یا «نوع» بشر؟

اکنون مسأله این است! تقدم «فرد» بر «نوع» انسان یا برعکس؟! جدای از هر بحثی اندر راستی یا ناراستی این دو نظریه، باید دید پاسخ زمین (یعنی سوژه دعوا) به این مسأله چیست؟

پاسخ زمین به عنوان یک ارگانسم زنده، به انسانی که خود را فعال مایشاء و بی گفت و گوی هستی بر «کره الارض» و کلیه اجزای آن می‌پندارد، تا همین جا کوبنده، سخت و بی‌اغماض بوده است.

گفتگوی زمین و ساکنانش

اولین پیام اعتراضی طبیعت به انسان در قبال نابودی منابع زمین، آلودن آن و نابودی گونه‌های حیاتی‌اش، به «بخل» زمین در تغذیه انسان تعبیر شد. زمین به روشنی به بشر گفت با این «رویه» (نابودی منابع زمین)، از این پس از تأمین خوراک، آب و حتی امنیت زیستی او حداقل به شکل سابق معذور است!

پاسخی به پیام زمین

متقابلاً اولین پاسخ جمعی و سازمان‌یافته بشر به تغییرات منفی اقلیمی زمین، تولد مجموعه احزابی بود که خود را «حزب سبز» می‌نامیدند و از خلال جنبش‌های اجتماعی پراکنده و متعدد اواخر قرن بیستم سر برآورده بودند.

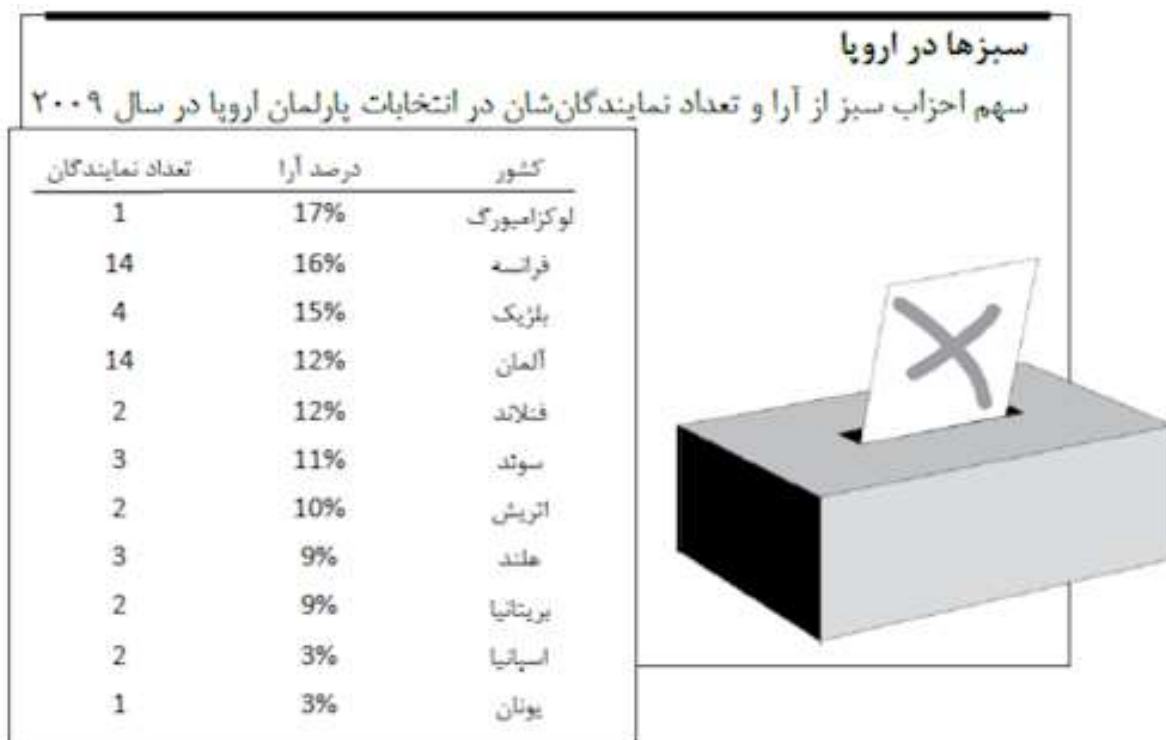
پیدایی احزاب سبز

سخنگوی سابق حزب سبز انگلستان و ولز «درک وال» در کتابش (سیاست سبز) درباره احزاب سبز اینچنین نوشته است: «احزاب سبز اوایل دهه ۷۰ میلادی متولد شدند، در دهه ۸۰ رشد کردند و... سیاست سبز بیش از هر چیز سیاست زیست‌بوم است، نیردی به منظور صیانت از زمین در برابر حرص و طمع شرکت‌های بزرگ»... به اعتقاد «اندرو دابسون» استاد دانشگاه و عضو حزب سبز انگلستان، سیاست سبز یک ایدئولوژی مستقل است.»

(بگذریم که این احزاب عموماً در گذر زمان از اصول اعلام شده خود فاصله گرفته و به هنگام ورود به دایره قدرت، عموماً تابع منافع مالی و حزبی خود شده و به قول «درک وال» حزب سبزهای آلمان که ابتدا یک حزب به شدت مخالف جنگ بود، در دولتی شرکت کرد که نیروهای آلمانی را برای جنگ به صربستان فرستاد» (درک وال. سیاست سبز. ص ۱۳).

برای ایرانیان روشن‌ترین مثال در این زمینه، رابطه کثیف همین حزب سبز آلمان در جریان معامله با فاشیسم مذهبی حاکم بر ایران و یکی از بزرگترین دشمنان محیط زیست ایران است، حزبی که تمامی اصول اعلام شده خود را زیر پا گذاشت و به امداد رسان و حشی‌ترین دشمن محیط زیست ایران تبدیل گردید. ولی به هر حال بر مبنای دعاوی مردم‌پسند اولیه عموم این احزاب، برخی از

آنها موفقیت‌هایی در عرصه سیاسی به دست آوردند که ناشی از ادعای توجه آنها به حفاظت از محیط‌زیست بود. نمودار زیر نشان‌دهنده کمیت حضور این قبیل احزاب در عرصه سیاسی اروپا در دهه اول قرن بیست و یکم است.



منبع: www.europaparl.europa.eu

نمودار میزان راهیابی احزاب سبز به قدرت

نگاهی به ایران

در حالی که مساله محیط زیست و حفاظت از آن به یک گفتمان جدی در جهان تبدیل شده بود، در ایران تحت دیکتاتوری آخوندها صورت مساله اساسا چیز دیگری بود. کنفرانس سازمان ملل متحد در سال ۱۹۸۹ معروف به کنفرانس «ریو» در حالی برگزار می‌شد که یک سال قبل از آن در ایران یک قتل عام هولناک انسانی انجام شده بود، قتل عام ۶۷! زیر سایه آن قتل عام البته تاراج منابع کانی و جنگل‌ها اساسا به چشم نمی‌آمد باید چند سال دیگر می‌گذشت تا در جریان جنگ و جدال باندهای درونی حکومت، مردم ایران با عمق جنایت آخوندها روبرو شوند آخوندها فقط جوانان را نمی‌کشتند،

آنها همزمان با قتل عام، جنگل‌ها را تاراج می کردند

معادن را به یغما می بردند

نفت را در ابعادی باور نکردنی، به سرمایه‌ای برای گسترش سرکوب داخلی و تروریسم منطقه‌ای

تبدیل می کردند

و به این ترتیب، شیره جان زمین را می مکیدند و با خون جوانان آزادیخواه ایران، زمین‌های نفتی

را آبیاری می کردند

جنایتی مضاعف که کم گفته شد.

دومین پیام طبیعت و دومین پاسخ جمعی بشر

دومین پیام مهم طبیعت به انسان، آغاز تغییرات اقلیمی بود که منجر به کنفرانس «ریو» شد.

بان کی مون دبیر کل وقت سازمان ملل متحد سال‌ها بعد در گزارشی درباره کنفرانس «ریو»

نوشت: «مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۱۹۸۹ تصمیم گرفت به منظور شناساندن و پیشرفت»

توسعه پایدار» (۱) در سال ۱۹۹۲ در شهر ریودوژانیروی برزیل (اجلاس عالی زمین) را با نام

کنفرانس محیط‌زیست و توسعه سازمان ملل برگزار نماید.

در آن سال‌ها نگرانی‌های بین‌المللی از افزایش گازهای گلخانه‌یی مانند دی‌اکسید کربن، متان،

اکسیدهای نیترات (سی.اف.سی) به شدت در حال گسترش بود، زیرا این گازها بر تعادل کلی

انرژی زمین تاثیر گذاشته و به گرم شدن کره زمین و تغییرات آب و هوایی دامن می‌زنند.

در سال ۱۹۸۸ و به منظور ارزیابی و بررسی خطرات تغییرات آب و هوا، هیاتی بین‌المللی مرکب از

دانشمندان، به نام هیات بین‌المللی بررسی تغییرات آب و هوا تشکیل شد. کشورهای شرکت‌کننده

در دومین کنفرانس جهانی آب و هوا که در نوامبر ۱۹۹۰ در شهر ژنو برگزار شد، با استناد به

گزارش‌های انتشار یافته هیات فوق در آن سال، به این نتیجه رسیدند که ایجاد کنوانسیون

بین‌المللی برای مقابله با معضل تغییرات آب و هوا بسیار حیاتی است.

در کنفرانس «ریو» حدود ۱۵۰ کشور و در یک مرحله از این کنفرانس حدود ۱۳۵ رئیس کشور

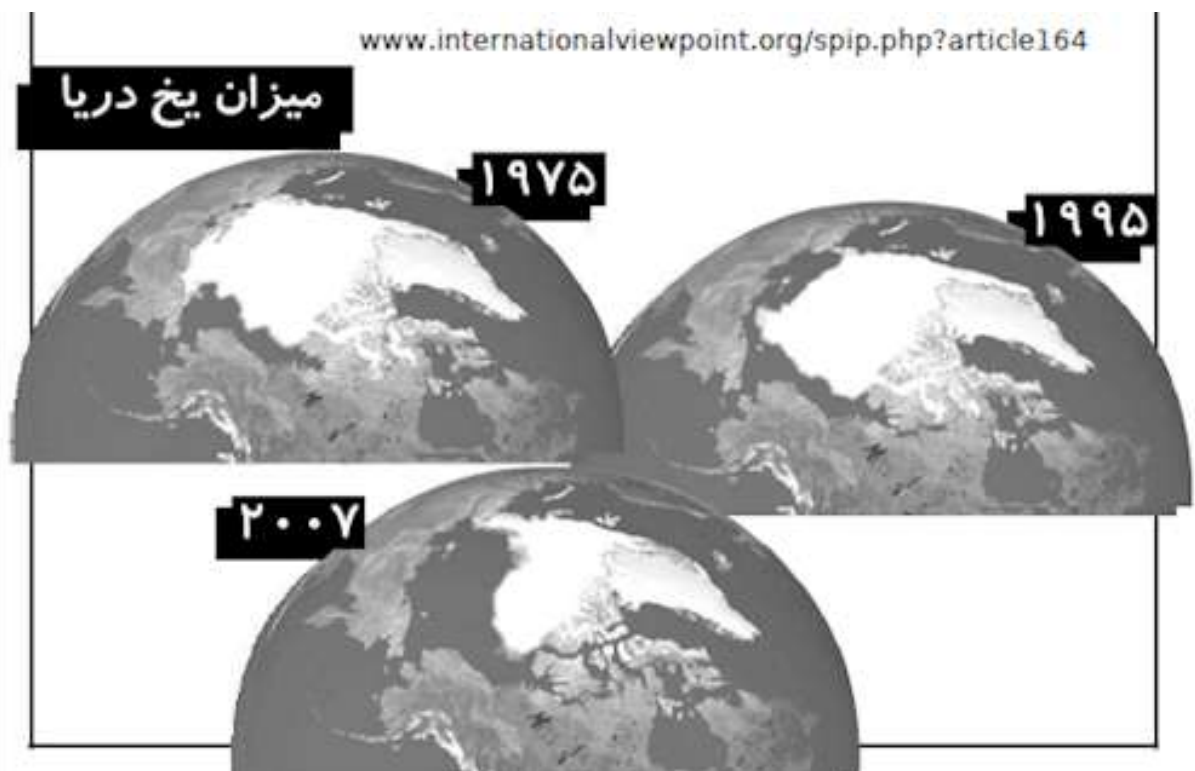
حضور داشتند. حدود ۴۵۰۰ نفر از نمایندگان دولتها، بیش از ۱۰۰۰۰ خبرنگار، فیلمبردار، و

نمایندگان ۱۵۰۰ سازمان غیردولتی نیز در این اجلاس حضور به هم رسانده بودند.

در بیانیه «ریو» دستورالعمل ۲۱ و بیانیه اصول جنگل‌داری به تصویب رسید.

کنوانسیون‌های تغییرات آب و هوا و تنوع گونه‌های گیاهی - جانوری به امضا رسید.

کنوانسیون «بیابانزدایی» برای تصویب رسیدن در کنفرانس «ریو» به موقع به دبیرخانه کنفرانس نرسید و بعدها در ژوئن ۱۹۹۴ به امضا رسید. «پایان گزارش بان کی مون».



آب شدن یخ‌ها، «متان» نهفته در آنها را آزاد خواهد کرد.
اثر گلخانه‌یی متان ۲۳ بار از اثرات مخرب «دی‌اکسید کربن» قوی‌تر است.

بازهم نگاهی دیگر به ایران

سال‌های پایانی قرن بیستم و سال‌های آغازین قرن بیست و یکم معضل محیط زیست مساله‌ای جهانی شد
اما ایران با اینکه در کمال ناباوری، یکی از ده کشور اصلی تولید گازهای گلخانه‌ای بود، از چشم ناظران محیط زیست دور ماند یا شاید هم عمدا نادیده گرفته شد!
سال ۲۰۰۲ افشاگری‌های عباس پالیزدار که در جریان رقابت باندهای درون حکومتی رسانه‌ای شد، تنها گوشه‌ای از عمق جنایت رژیم در زمینه خصوصی کردن منابع طبیعی و به باد دادن ثروت‌های ملی را به همگان نشان داد.

واعظ طبسی، شیخ محمد یزدی، آخوند خزعلی، امامی کاشانی، ناطق نوری، گلپایگانی رئیس دفتر خامنه‌ای، رفیقدوست، عسگر اولادی، فلاحیان، و بسیاری دیگر، نامشان در شمار کسانی بود که اضافه بر قتل عام جوانان، کمر به غارت منابع طبیعی و نابودی محیط زیست ایران بسته بودند. بر گردیم به گفتگوی زمین و ساکنانش

سومین پاسخ جمعی ساکنان زمین به زمین

سال ۱۹۹۷ طی پیمانی معروف به پیمان «کیوتو» در ژاپن، کشورهای صنعتی متعهد شدند که ظرف ده سال آینده میزان انتشار گازهای گلخانه‌یی خود را ۵٪ کاهش دهند و به کشورهای در حال توسعه کمکهای مالی برای افزایش ضریب نفوذ استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر نظیر انرژی خورشیدی و بادی، اعطا نمایند.

دسامبر ۲۰۰۹ کنفرانس کپنهاگ با موضوع تغییر اقلیم، یک شکست تمام‌عیار برای جلوگیری از گسترش گازهای گلخانه‌یی بود، چرا که هیچ توافقی حاصل نشد. کنفرانس ۲۰۱۰ بولیوی هم بیشتر یک کنفرانس غیردولتی تلقی شد.



تغییرات منفی اقلیمی باعث افزایش تلفات انسانی و ضایعات محیطی در جهان شده است

تخریب سیستماتیک محیط زیست

اکنون زمین به‌عنوان تنها زیستگاه بشر در شرایطی قرار دارد که از همه سو مورد تهاجم ساکنانش قرار گرفته است!

گازهای گلخانه‌یی و افزایش دمای زمین از یکسو

سمی شدن آب اقیانوس‌ها و زوال حیات در آنها از سوی دیگر
تهی شدن ماهیان به علت صید بی‌رویه و خارج از ظرفیت باز تولید ماهی‌ها
نابودی جنگل‌ها و پوشش گیاهی زمین
نابودی نیمی از مرداب‌های جهان در سی سال اخیر و.... تغییرات اقلیمی بسیاری پدید آورده‌اند که
ادامه حیات بشر را در معرض خطر قرار داده است.

نابودی محیط‌زیست در ایران آخوند زده

در این میان در کمال شگفتی ایران تحت حاکمیت آخوندها یکی از ده کشوری است که بیشترین
«دی‌اکسید کربن» را تولید می‌کند!
بیشترین تخریب جنگل‌ها را دارد
بیشترین فرسایش خاک را دارد
بیشترین آمار نابودی ماهیان را با اجازه دادن به چینی‌ها برای ماهیگیری به شیوه «ترال» دارد.

۱۰ کشور اول جهان از نظر میزان انتشار کربن

۱۰ کشور اول جهان از نظر میزان انتشار کربن، به همراه رتبه جهانی کشورهایی که این کتاب در آنجا عرضه می شود. توجه کنید که سرانه ی انتشار کربن در استرالیا حتی از ایالات متحده نیز بالاتر است. کشورهایی که بیشترین میزان سرانه انتشار کربن را دارند، مستعمره های کوچک یا کشورهایی مانند جبل الطارق، ویرجین آیلندز متعلق به ایالات متحده و قطر هستند.

کشور	میزان انتشار در سال ۲۰۰۷ (با واحد میلیون تن دی اکسید کربن)	تن به ازای هر نفر
۱. چین	6284	۵ تن به ازای هر نفر
۲. ایالات متحده	6007	۲۰ تن به ازای هر نفر
۳. روسیه	1673	۱۲ تن به ازای هر نفر
۴. هند	1401	۱ تن به ازای هر نفر
۵. ژاپن	1262	۱۰ تن به ازای هر نفر
۶. آلمان	853	۱۰ تن به ازای هر نفر
۷. کانادا	590	۱۸ تن به ازای هر نفر
۸. بریتانیا	564	۹ تن به ازای هر نفر
۹. کره جنوبی	516	۱۱ تن به ازای هر نفر
۱۰. ایران	490	7 تن به ازای هر نفر
۱۲. استرالیا	456	22 تن به ازای هر نفر
۶۳. ایرلند	45	11 تن به ازای هر نفر
۶۹. نیوزیلند/آترا	39	9 تن به ازای هر نفر

منبع: مدیریت اطلاعات انرژی ایالات متحده

ایران آخوندزده یکی از بزرگ ترین تولید کنندگان گازهای سمی است



دیکتاتوری حاکم بر ایران نسل آبریان را نیز به نابودی کشانده است

با این مقدمات روشن می‌شود که چرا مبحثی مانند محیط‌زیست وارد سیاست، فلسفه و حتی اخلاق شده است. اکنون و به‌ویژه پس از فاجعه سیل ۹۸ و اوج‌گیری خام‌فروشی‌هایی که در اولین ماه‌های سال ۹۹ اوجی دیگر گرفته، بیشتر از هر زمان دیگری روشن شده است که سیاست‌های ویرانگر آخوندهای حاکم بر ایران تا چه اندازه در نابودی حرث و نسل ایرانی، گسترده و همه‌جانبه است! جنایتی که در گام دوم گریبان محیط‌زیست ملل هم‌جوار ایران را نیز گرفته است؛

سیاست تخصم یکسویه، حداکثری و ابتدا به ساکن آخوندها که از بدو روی کار آمدن خمینی در ایران تحت نام غلط‌انداز صدور انقلاب به سیاست رسمی و دولتی فاشیسم مذهبی حاکم بر ایران تبدیل شد با لغو عملی تعهدات جمعی حفظ و حراست محیط‌زیست منطقه‌ای، دامنه تخریب محیط‌زیست کشور را به کشورهای همسایه نیز گسترش داد.

لغو همکاری‌های منطقه‌یی برای تثبیت شنهای روان و مبارزه با بیابان‌زایی، خشکاندن تالاب‌های مرزی یا مشترک،

تخریب مسیل‌ها و مجاری سنتی در حوزه‌های آبریز مشترک با کشورهای همسایه، تهاجم غارتگرانه به منابع زیرزمینی مشترک با همسایگان (به جای توافق‌های هوشمند و مرضی‌الطرفین) همان ایدئولوژی ویرانگر را به سرعت به شرکای مرزی و منطقه‌یی نیز تحمیل کرد و نهایتاً وضعیت اقلیمی کل منطقه دستخوش تغییرات منفی جدی شد.

تخریبی که در جریان جنگ ضد‌میهنی و پیامدهای جنگی پس از آن، اساساً برخی زمینهای آباد منطقه را به زمین سوخته تبدیل کرد و هم‌زمان قتل‌عام‌ها و مهاجرت‌های میلیونی را به مردم ایران و

دیگر ملل منطقه تحمیل کرد. سیاستی که ضرورت توقف آن اکنون به مسأله مرگ و زندگی ایرانیان و شماری دیگر از مردم همسایه‌اشان تبدیل شده است. اکنون ظاهراً همه چیز به مویی بند است، مویی که گسستن آن در دست کسانی است که ظاهراً هیچ درکی از پیامدهای فاجعه بار این گسستگی ندارند.



پایان

.....
(۱) بان کی‌مون: توسعه پایدار پاسخگوی نیازهای حال حاضر بشر، بدون به خطر انداختن توانایی نسلهای آینده برای رفع نیازهای خود می‌باشد. به عنوان اصل توسعه بلندمدت جهانی، توسعه پایدار، متشکل از سه رکن است:

- توسعه اقتصادی.
- توسعه اجتماعی.
- حفظ محیط زیست.

